

بنام خدا

خیام شاعر و خیام دانشمند

ما در این کانال بارها از خراباتیگری یاد کرده و آن را از زیانمندترین بدآموزیها برای یک توده (ملت) شمارده‌ایم. همچنین از دو تن از پیشگامان آن ، خیام و حافظ ، شعرها آورده‌ایم تا خوانندگان به معنی آنها نیک بیندیشند و به زیانهاشان پروا کنند.

گاهی برخی از خوانندگان بما یادآوری کرده‌اند که خیام دانشمند بزرگی بوده و به این مردم و کشور از راه دانش پیشرفته‌ی ریاضی و ستاره‌شناسی‌اش خدمتها کرده و اینست نمی‌سزد ما او را نکوهش کنیم. برخی از آنها سخن از این رانده‌اند که خیامِ دانشمند و شاعر یک تن نمی‌باشند و احتمال بسیار آنست که خیام ریاضی‌دان کس دیگری بوده و این شعرها ازو نیست.

خوانندگان پروا کنند که زمینه‌ی یادشده یک پژوهش تاریخیست و پژوهندگان تاریخ باید به آن پردازند. سخن ما از شخص نیست. پروای ما به شیوایی یا وزن شعری و اینگونه چیزها نیز نیست. بارها گفته‌ایم که پروای ما تنها به زیان چنان شعرهاییست. سخن ما تنها از تأثیر آن شعرها بر رفتار کسانیست که آنها را می‌خوانند و می‌شنوند. هیچگاه نخواسته‌ایم (و نمی‌بایست) به شخص شاعر بپردازیم و بررسیها از حال و زندگانی او بداریم.

درباره‌ی شعرهای خیام و بدآموزیهای خراباتیگری در سال دوم مهنامه‌ی *پیمان* گفتارها و پرسش و پاسخهای چندی آمده و خوانندگانی به آن گفتگو پیوسته آنها نیز سخنانی به شعر یا به نثر به مهنامه فرستاده‌اند. در آنجا کسروی درباره‌ی خیامِ دانشمند و اینکه آیا چنان کسی می‌توانسته این شعرها را بسراید اشاره‌وار سخنانی رانده که آنها را برای روشنتر شدن گفتارِ خود در زیر می‌آوریم :

«**پیمان** : مقصود از خیام در این گفتار و دیگر نگارشهای پیمان خیام رباعی‌گوست که امروز صدها رباعی بنام او شهرت یافته نه خیام ریاضی‌دان نیشابوری و این سخن برای آن می‌گوییم که ما یقین نداریم این رباعیها از خیام نیشابوری باشد بلکه سخت دشوار می‌شماریم که ازو باشد.

خیام نیشابوری در زمان ملکشاه سلجوقی می‌زیست و در آن زمان در ایران هنوز خردها تا این اندازه پست نبوده که کسی لب بچنین سرسامهایی باز کند. اگرهم یک تن چنین کاری می‌کرد ناگزیر می‌شد که گفته‌های خود را پنهان دارد وگرنه مردم خون او را هدر می‌شماردند.

آنچه ما می‌پنداریم این رباعیها یادگار زمان مغول است که خردها بی‌اندازه پست گردیده و کسان بیعار و بیرگ فراوان پدید آمده بود. سراینده‌ی آنها نیز کسی یا کسانی از خراباتیان آسمان‌جل بی‌سر و پا بوده که با دریوزه‌گردی یا از راههای پست دیگر روزانه یک درهمی بدست آورده و در میخانه‌ها والمیده مست و بیخود «ادبیات» می‌بافتند. به هر حال این رباعیها از هر که هست اوست که ما خیام می‌نامیم و نکوهش ازو دریغ نمی‌داریم و این گفتار که در این شماره چاپ کردیم گفتارهای دیگری را درپی خواهد داشت.»[1]

«درباره‌ی خیام که در شماره‌ی پیش نوشتیم نباید رباعیها از او باشد دوباره این نکته را یادآوری می‌کنم که ما هرچه بیشتر جستیم بیشتر دریافتیم که رباعیات که بنام خیام شهرت یافته بیشتر آنها یادگار زمان مغول می‌باشد. در آن زمان اینگونه اندیشه‌ها رواج بسیار داشت کسانی هم برباعی‌سرایی برخاسته‌اند. وگرنه از خیام نیشابوری که در زمان ملکشاه سلجوقی می‌زیسته و در فن ریاضی و علم نجوم از استادان بشمار می‌رفته هرگز باور کردنی نیست که این شعرها سر بزند. نیز زمان او چنین سخنانی را برنمی‌تافته. ولی در زمان مغول چون هر گونه دشمنی با اسلام آزاد بوده هر کس هرچه می‌خواست می‌گفت اینست که این شعرها پدید آمده تا آنجا که گفته شود :

ای سید هاشمی چرا دوغِ ترش در شرع حلالست و می ناب حرام؟

کسانی که جستجو از تاریخچه‌ی خیام دانشمند نیشابوری می‌کنند بر ایشانست که این نکته را فراموش نکرده بکوشند و دامن آن دانشمند اسلامی را از لکه‌ی این نسبت ننگین پاک سازند».[2]

***

« درباره‌ی خیام کسی از دانشمند مزبور بد نگفته بلکه گفته شده بسیاری از رباعیها که بنام او شهرت یافته ازو نیست و چون این رباعیها مردم را به تنبلی و ناپروایی و میخوارگی تحریص می‌کند انتشار آن درمیان توده جز زیان سود دیگری ندارد. آیا آقایان خلاف این عقیده را دارند؟!».[3]

۱ـ (۲۰۶۳۷۶)

۲ـ (۲۰۷۴۲۰) دانستنیست محیط طباطبایی در این زمینه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که این دو ، خیام دانشمند و شاعر ، دو کس جدایی بوده‌اند. (نک. خیامی یا خیام ، محمد محیط طباطبایی ، ققنوس ، تهران ۱۳۷۰)

۳ـ سخنرانی کسروی در انجمن ادبی ، سات (= صفحه‌ی) ۲.

بدینسان راه و کار ما روشنست. زیرا از دیده‌ی خرد هیچ فرقی نیست که این شعرها از یک دانشمند یا یک لات بی‌سر و پا باشد. کوشش ما نشان دادن بدآموزیهای خراباتیگریست ـ خواه آن بدآموزی از خیام دانشمند باشد خواه دیگری.

تا جایی که روی سخن با خردمندان داریم همین اندازه شرح بس است و به بیش از آن نیازی نیست. لیکن چه باید کرد که بدخواهان ایران و شرق سخت در تکاپویند که با مغالطه کوششهای ما را بی‌اثر گردانند؟!. می‌کوشند با بکار بستن نیرنگهایی آب را گل‌آلود گردانیده ماهیهای خود را بگیرند؟!. چه باید کرد که بی‌بی‌سی آن بنگاه دسیسه‌ساز ، آن دشمن ایران و شرق ، با نیرنگهایی از جمله وانمودن آنکه خیام «شاعری ریاضی‌دان» بوده است می‌کوشد خراباتیان را پاک و ما را به خیام‌بازی سرگرم گرداند؟!.

ما در گذشته مستندها و گزارشهایی از بی‌بی‌سی نشان دادیم که آشکاره به رواج صوفیگری و شیعیگری پرداخته بود. اکنون هم در مستندی که ساخته کوشش او را به رواج خراباتیگری می‌بینیم. اگر کارهای بی‌بی‌سی از سر دلسوزیست چرا دامن صوفیگری و خراباتیگری را رها نمی‌کند؟! مگر می‌توان باور کرد که او زیان آشکار این اندیشه‌ها را نداند؟! اگر اینها بی‌زیانست و او دلسوز ، چرا صوفیگری و خراباتیگری را درمیان مردم خود رواج نمی‌دهد؟!

چون بی‌بی‌سی هواداری از صوفیگری می‌کند پس آن را نیک می‌داند وگرنه اینکه هم صوفی نیست و هم هوادار آنست همان مَثَل «مرگ خوبست ولی برای همسایه» می‌باشد. این بسیار دشوارست بپذیریم که بی‌بی‌سی بنگاه «سخن‌پراکنی» رسمی کشوری مانند انگلستان که همه‌ی تاریخش با کوشش و پافشاری و از جان گذشتگی پدید آمده صوفی باشد ، با اینهمه ما می‌انگاریم که چنینست. بی‌بی‌سی صوفیست و اینست به صوفیگری باور استوار دارد و به رواج آن می‌کوشد. جای پرسشست او که صوفیست دم زدنش از خراباتیگری از چه روست؟ اینکه یکی هم صوفی باشد و هم خراباتی ، خود جای شگفتی است و باید بتواند پاسخ خردپذیری بدهد.

همینکه هوادار این دو رشته آموزاک (= تعلیمات) ضد هم می‌باشد خـود جـای ایرادسـت. زیـرا صوفی و خراباتی با آنکه هر دو اینجهان را بی‌ارج پنداشته‌اند ولی راه این با آن هیچگـاه یکـی نبـوده. این دم از عشق بخدا می‌زند و به «وحدت وجود» بـاور دارد و درپـی «طـی مقامـات» کـردن ، بـا ریاضت‌کشی و تهذیب نفس به خدا پیوستن ، و او را دیدن است و آن درپی دم را غنیمت شـمردن ، بخدا و آفرینش زبان‌درازی کردن ، «شرب مدام» و از خود بیخود شدن. چگونه در یک مغز هر دوی این آموزاکها جا تواند گرفت؟!.

آری «همه‌رنگی و بیرنگی»[1] درمیان مردم نیز کم نیسـت ولـی فـرق اسـت میـان بی‌بی‌سـی و نادانانی که ناسازگاری این دو آموزاک را ندانسته به هر دو دل می‌بازند. این «همـه‌رنگی و بیرنگـیِ» بی‌بی‌سی از راه دیگریست. بی‌بی‌سی فرصت بدستش بیفتد عَلَـم شـیعیگری را کـه بـا صـوفیگری و خراباتیگری ، هر دو ، ناسازگارست برمی‌افرازد و در پرده تبلیغ آن را نیز می‌کند. در همین کانال مـا ویدئوهایی از ساخته‌های آنچنانی او گزارده و نکوهش کرده‌ایم.

بی‌بی‌سی به سستی خردهای ایرانیان نیک آگاهست و می‌داند که بیشتر ایرانیـان از دریافتهـایی که باید دارند تنها گوششان کار می‌کند. هرچه را چند بار شنیدند آن را بیگفتگو دانسته در دل جای بزرگی برایش باز می‌کنند و هیچگاه درپی سنجش و شـناختن نیـک و بـد آن نیسـتند. اینسـت راز ساختن بی‌بی‌سی چنان مستندی (!) را.

خدا را سپاس که کسروی ، آن پاکمرد یگانه ، به بهای جانش راه راست را بمـا نشـان داد و ایـن فهمانید که بیگانگان از ستایش ادبیات زمان مغول چه خواست شومی در سر دارند. این فهمانید و ما را از فریب‌خواری از شرقشناسان رهانید. وگرنه ما هم امروز مستند بی‌بی‌سی و مانندهای آن را دلسوزانه و در جهت «اعتلای فرهنگ متعالی ایران» پنداشته با یک لذتی نشسته تماشا می‌کردیم.

فهم اینکه خواست بی‌بی‌سی از ساخت چنین مستندهایی چیست ، کار آسانی نبـوده و هوشـیار

۱ـ هر زمان رنگ دیگری بخود دادن و در راه سودجویی پابند هیچ چیز نبودن. (۷۰۴۲۷۴)

گردانیدن مردم از چنان نیرنگهایی تنها از خردمند و دانشمند دلیری همچون کسروی برمی‌آمده که دست خیانتکار شرقشناسان و سررشته‌داران و بنگاههای غربی را رو کند.

امروز از مستندی سخن داریم که بی‌بی‌سی درباره‌ی عمر خیام ساخته و بما ایرانیان ارمغان داشته.[1]

بی‌بی‌سی در این مستند از درآمیختن دانش با «ادبیات»، همراه گردانیدن موسیقی و آواز و نقاشی با شعرهای زیانمند، به رخ کشیدن یاوه‌بافیهای شناختگانی از ایرانیان و غربیان، و از «جلوه‌های دیداری و فیلم‌سازی» سود جسته تا بخواست خود برسد.

نخست بیل کلینتون رئیس‌جمهور پیش آمریکا و مارتین‌لوتر کینگ را نشان می‌دهد که هر یک بیتی از خیام را به انگلیسی می‌خواند.[2] بدینسان می‌کوشد با به رخ کشیدن این شخصیتها بر خِرَد بیننده چیره گردد. تو گویی با چنان نمایشی می‌گوید: تو چه حق داری مستقل بیندیشی و داوری کنی در جایی که «بزرگان» شعرهای او را می‌خوانند و یاد او می‌کنند؟!.

دیری به دانش ریاضی خیام می‌پردازد و برای نشان دادن اهمیت آن به دانشگاه و رصدخانه‌ای در انگلستان رفته با دانشمندان ریاضی و گاهشماری (یا ستاره‌شناسان) درباره‌ی کارنامه‌ی دانشی خیام گزارشی فراهم می‌آورد.

در ایران بدیدن «برجسته‌ترین نویسندگان و استادان ادب فارسی» یا بهتر بگوییم «خیام‌ستایانی» می‌رود که جویای نظر ایشان درباره‌ی خیام شود. ولی چیزی را می‌شنود که خواست اوست. در زیر گفته‌ی یکی از آنها را می‌آوریم:

«یکی جز به نیکی زمین نسپرد　　　همی از نژندی فروپژمرد

۱ـ https://www.youtube.com/watch?v=AkICEz7-tTg

۲ـ چنانکه گفته‌اند فیتزجِرالد که خود شاعری بوده با فارسی اندکی که می‌دانسته خیامی به اروپاییان شناسانیده که خود می‌خواسته. در هر حال باید دانست ترجمه‌های فیتزجِرالد با شعرهای خیام تطبیق کامل ندارد و چنانکه فهمیده می‌شود بدآموزیهایش به این بی‌پردگی نیست.

این منشاء تمام اینست که دنیا اعتباری ندارد و نباید خیلی ازش توقع داشت».

آیا تنها خیام بوده که اینجهان را بی‌اعتبار خوانده؟! وآنگاه مگر این اندیشه‌ی گره‌گشایی است که یکی از ستونهای این مستند گردیده؟! جهان چه بااعتبار چه بی‌اعتبار ، همینست که هست. ما باید بکوشیم از بدیهای آن بکاهیم تا جهان جای نیکی گردد.

مثلاً ممکنست همین دم زمین‌لرزه‌ای یا سونامی‌ای رخ دهد و انبوهی بمیرند. ولی آیا جهانیان با دیدن و دانستن اینکه نمی‌توان چنین گزندی را پیشاپیش دانست و جلو گرفت دست روی دست گزارده گفته‌اند اکنون که جهان با ما چنین می‌کند ما نیز همه چیز را فراموش کرده در بی‌خبری و مستی روز بگذرانیم که مبادا بمیریم و نتوانیم خوشی کنیم؟! آیا این بوده است فلسفه‌ی آدمیان از آغاز پیدایش تاکنون؟! اگر چنین بود ، این آبادانیها در جهان کی رخ می‌داد؟!

یا مثال دیگر : همین بیماری کوید ـ ۱۹ از بدیهاست که رخ داده. اکنون جهانیان چه می‌کنند؟! با آن به نبرد برخاسته بررسیها و آزمایشها کرده دارو و واکسن می‌سازند یا اینکه به آینده بی‌پروا بوده با می خوردن و در آغوش یار بخوشی می‌پردازند؟!. اگر جهانیان همه به آموزاکهای خیام کار بندند چه بسر جهان خواهد آمد؟!

اینهاست آنچه باید بدیده داشت وگرنه پیاپی گفتن اینکه جهان اعتباری ندارد به چه کار می‌آید؟! جای افسوس است که بی‌بی‌سی مستند ساخته تا نشان دهد کوشش بیهوده است!

یکی از همان «برجسته‌ترین نویسندگان و استادان ادب فارسی» در مستند چنین می‌گوید : «تردیدی نیست آن وجه خیام که در جهان مورد توجه است برمی‌گردد به این زمینه از شناخت خیام از انسان و تنهایی‌ها و آن درون پیچیده و چندگانه‌ای که از خودش نسبت به مسائل مختلف ابراز می‌کند ، متأثر می‌شود و این را بیان می‌کند».

آری ، جهانیان هیچ کدام از «آدمی و تنهایی‌ها و درون پیچیده‌اش» سخن نرانده بودند و چون خیام را شناختند که از آن سخن گفته و اندوه خورده ارج (= قدر) او را دانستند!

اینست یکی از آن نکته‌های باریکتر از مو که بی‌بی‌سی از زبان ادیبان ایران بـه ایرانیـان ارمغـان می‌دارد.

بی‌بی‌سی خود اظهار نظر می‌کند : «همین نگاه تردیدآمیز خیام به زندگی و لذات کوتاه آن بـود که او را به شاعری جهانی تبدیل کرد».

ببینیم این سخن تا چه اندازه راست است. خیام می‌گوید :

ای بیخبر این طاق مجسم هیچست | این تارم نُه سپهر ارقم هیچست

خوش باش که در نشیمن کون و فساد | وابسته‌ی یک دمیم و آن هم هیچست /

روزی دو که مهلتست مِی خور ، مِی ناب | کاین عمر دو روزه برنگردد دریاب

دانی که جهان رو بخرابی دارد | تو نیز شب و روز ز مِی باش خراب

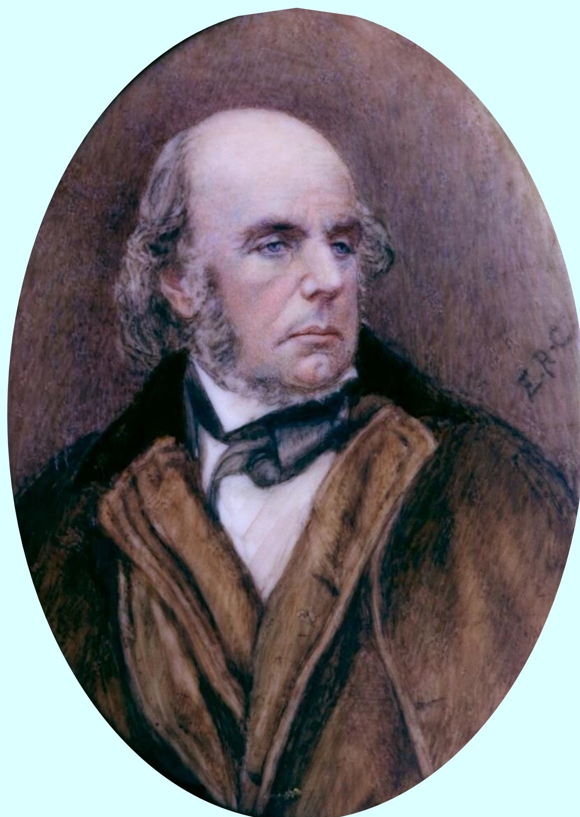
خیام در اینها و دیگر شعرهایش پافشاری دارد که بهترین لذتها با می و بی‌خبری (بی‌پروایی بـه گذشته و آینده) بدست می‌آید. آیا در کجای این شعرها «نگاه تردیدآمیز» هست؟!

بی‌بی‌سی از واژه‌های ناروشنی همچون «نگاه تردیدآمیز» که به آن اشاره شد یا «شاعری جهانی» و «اندیشه‌های جهانشمول خیام» سود می‌جوید. زیرا درپی آن نیست که بیننده پی بمعنـی درسـت شعرهای خیام برد و به نیک و بد آنها بیندیشد بلکه تنها می‌خواهد با گزافه‌سرایی و بکار بردن واژه‌های ناروشن بر خرد بیننده چیره گردیده خیام را شاعری بزرگ و شعرهایش را پرمعنی وانماید.

بی‌بی‌سی به بزرگداشت خیام بسیار می‌کوشد. صادق صبا را به همـه جـا می‌فرسـتد تـا هرچـه درباره‌ی خیام می‌تواند بیابد و در مستندش بگنجاند. مثلاً یک نسخه‌ی خطی از رباعیات خیـام بـوده که فیتزجِرالد از روی آن ترجمه را آغاز کرده. مستند از این هم چشم نمی‌پوشد. بیننـده را بـه جـای نگاهداری آن نسخه در کتابخانه‌ای در شهر آکسفورد می‌برد تا آن نسخه را نشـان دهـد. نشـان دادن اسطرلاب و آشنایی کوتاهی با آن را نیز در راه خواست خود سودمند یافته است.

از «انجمنهای خیام در شهرهای مختلف دنیا» یاد می‌کنـد و انجمـن خیـام در لنـدن را نشـان

می‌دهد که «هنوز فعالست» و چون فیتزجِرالد شاعر انگلیسی برخی رباعیات خیام را ترجمه کرده و مایه‌ی شناختگی خیام در غرب گردیده بسراغ فیتزجِرالد و سرگذشت او رفته بخش دیگری از مستند را با گفتگو ازو (که بزرگداشت غیرمستقیمی از خیام شاعر می‌باشد) پر کرده است.



ادوارد فیتزجِرالد

در بخش دیگری ، بی‌بی‌سی دوربین و میکروفنش را به دانشگاهی در تگزاس بـرده «محبوبیـت فوق‌العاده‌ی رباعیات» خیام را جستجو می‌کند.

چنانکه گفتیم در این مستند یک رشته گزافه‌سراییها و یاوه‌گوییهایی شنیده می‌شود. مثلاً بانویی در همان مرکز دانشگاهی که نسخه‌هایی از رباعیات خیام نگاهداری می‌شود دربـاره‌ی یـک نسـخه‌ی کوچکی از آن چنین می‌گوید : دارنده‌ی آن زیر ابیات «مربوط به اجتناب‌ناپذیری مرگ» خط کشیده و این نشان می‌دهد که فلسفه‌ی رباعیات چقدر برای خواننده مهم بوده!

پرده‌برداری از تندیس فیتزجِرالد در نیشابور نیز باید بخشی از این فیلم باشد تا هیاهو را هرچـه بزرگتر گرداند. از نیرنگهای این فیلم تلقین و تبلیغهای «ظریفی» اسـت کـه در گوشـه گوشـه‌ی آن

بچشم می‌خورد. مثلاً شما به این سخن در فیلم پروا کنید : «بیش از نهصد سال پس از مرگش ، عمر خیام هنوز در زندگی مردم ایران حضور دارد. براستی چه افکاری در شعرهای اوست که ما تا امروز اینهمه به آنها احساس نزدیکی می‌کنیم؟!».

در دقیقه‌های پایانی از یکی از رواج‌دهندگان به ادبیات دوره‌ی مغول می‌پرسد : آیا سررشته‌داران (کنونی ایران) با اندیشه‌ی خیام «مشکلی» نداشته‌اند؟ ، و او بجای آنکه بگوید : سررشته‌داران ما همچون تو که این مستند را می‌سازی بسیار خشنودند که مردم نه درپی ریشه‌ی بدبختیهای خود بلکه بدنبال لذت و شرب مدام باشند ، می‌گوید : بعلت نفوذ این اندیشه‌ها [سرسامهای خیام] در دلهای ایرانیان ، آنها نمی‌توانستند مخالفت کنند!

حکومتی که به چشم برهم زدنی نامهای پهلوی‌ها و مصدق و دیگر مخالفانش را از خیابانها و جاهای همگانی برداشت و چهل سال دمادم از ایشان بد گفت یا جلو چاپ کتابهای نویسندگان منتقد خود را گرفت و در تاریخ دستها بُرد ، این می‌گوید نمی‌توانسته جلو چاپ دیوان خیام را بگیرد.

اینست آنچه می‌گوییم بی‌بی‌سی گزافه‌ها و یاوه‌هایی را از اینجا و آنجا گرد آورده و افزار تبلیغ و رواج خیامیگری ساخته است. این دومین برنامه‌ایست از بی‌بی‌سی درباره‌ی خیامِ شاعر که ما سراغ داریم.[۱] آیا برای ایرانیان که گرفتار صد درد می‌باشند خیامِ شاعر آن اندازه مهمست که بی‌بی‌سی درباره‌اش دو برنامه در کمتر از یک سال بسازد؟!

اکنون آیا ما حق نداریم بپرسیم که چرا بی‌بی‌سی مستند از داستان قهرمانیها ـ ایرانی یا بیگانه ـ برای ایرانیان نمی‌سازد؟ مثلاً بی‌بی‌سی که خود را دوستدار ایرانیان وامی‌نماید اگر بجای خیام فیلم از کرامول ، واشنگتن ، ژاندارک ، یا قهرمانان تاریخ اخیر ایران همچون امیرکبیر ، ستارخان ، یِفرِمخان ، حیدرِ عمواُغلی ، انقلاب مشروطه‌ی ایران ، جنگهای استقلال آمریکا ، نبردهای الجزایر برای استقلال ، انقلاب فرانسه ، انقلاب اکتبر روسیه ، و مانندهای اینها بسازد چه عیب دارد؟!

۱ـ برنامه‌ی دیگر که ما از آن آگاه شده‌ایم در این نشانیست :
https://www.youtube.com/watch?v=CqbYW5bDfxc&t=179s

ولی بی‌بی‌سی می‌خواهد نام یاوه‌گویان از زبان ایرانیان نیفتد. دیوانهای آنان از رواج نیفتد. مغزها با سرسامهای آنان همیشه پر باشد. ایرانی نه تنها به درد و گرفتاری خود نیندیشد بلکه به دانش و صنعت نیز نگراید.

بی‌بی‌سی نیک می‌داند دیدن فیلم یا گزارش از زندگینامه‌ی دانشمندانی همچون پرفسور لطفی‌زاده ، پرفسور رضا ، دکتر حسابی ، پرفسور جوان ، دکتر خدادوست و مانندهای ایشان یا کارخانه‌داران ایرانیِ بنام همچون برادران خیامی ، محسن آزمایش ، مهندس محمدتقی توکلی ، خلیل ارجمند یا دهها سازنده‌ی نامدار جهان این تأثیر را دارد که جوانان کمتر دنبال شعر و عرفان و بیهوده‌گویها رفته به دانش و افزارسازی و کوشش به پیشرفت کشور گرایش یابند.

ولی آیا این چیزیست که بی‌بی‌سی بخواهد؟!.. نه! او وظیفه دارد کاری کند ایرانیان پی شعرهای خیام و مانندگان او را گرفته رها نکنند. برای پی بردن به خواست این بنگاه سخن‌پراکنی ، باید دید آن شعرها چه می‌آموزند که بی‌بی‌سی شیفته‌ی آنهاست؟! در زیر به آنها می‌پردازیم.

یک رشته از آن شعرها جز ستایش باده و باده‌نوشی نیست. چندان بی‌پرده و آشکار که کسانی که بزور تأویل برای «می» معنیهای دیگری می‌تراشند در شعرهای خیام بیکبار درمانده‌اند.

یک جام شراب صد دل و دین ارزد — یک جرعه‌ی می مملکت چین ارزد
جز باده‌ی لعل چیست در روی زمین — تلخی که هزار جان شیرین ارزد /
یک جرعه‌ی می ملک جهان می‌ارزد — خشت سر خم هزار جان می‌ارزد
آن کهنه که لب بدو ز می پاک کنند — حقا که هزار طیلسان می‌ارزد

دومین رشته ریشخند به دستگاه آفرینش و دین ، و بهانه‌تراشی برای تنبلی و بی‌ننگی است :

مِی خوردن من حق ز ازل می‌دانست — گر مِی نخورم علم خدا جهل بود /
دارنده چو ترکیب طبایع آراست — باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود — ور نیک نیامد این صور عیب که راست؟ /

می خوردن و مست بودن آیین منست فارغ بودن ز کفر و دینْ دین منست /

چون نیست ز هرچه هست جز باد بدست چون نیست ز هرچه نیست نقصان و شکست

انگار که هرچه هست در عالم نیست پندار که هرچه نیست در عالم هست

در اینجاهاست که بی‌بی‌سی و ستایشگران خیام باید پاسخ دهند آیا این سرسامهاست که «فلسفه‌ی خیام» می‌نامند و او را یک «شاعر جهانی» می‌ستایند؟!

سومین رشته از شعرهای او تشویق به سستی و لاابالیگری است. در این راه «جبریگری» و «تقدیر» را بهانه می‌آورد. اینهاست که آدم شک می‌کند این شعرها از یک دانشمند ریاضی باشد. این شعرهاست که رواج‌دهندگان آنها را باید دنبال کرد و دست از گریبانشان برنداشت :

از درس علوم جمله بگریزی به و اندر سر زلف دلبر آویزی به

زان پیش که روزگار خونت ریزد تو خون قنّینه در قدح ریزی به /

تا چند اسیر عقل هر روزه شویم در دهر چه صدساله چه ده‌روزه شویم

خوش دار تو کاس می از آن پیش که ما در کارگه کوزه‌گران کوزه شویم /

صیاد ازل که دانه در دام نهاد صیدی بگرفت آدمش نام نهاد

هر نیک و بدی که می‌شود در عالم خود می‌کند و بهانه بر عام نهاد /

از آب و گلم سرشته‌ای من چه کنم وین پشم و قصب تو رشته‌ای من چه کنم

هر نیک و بدی که از من آید بوجود تو بر سر من نوشته‌ای من چه کنم /

زین پیش نشان بودنیها بوده است پیوسته قلم ز نیک و بد ناسوده است

تقدیر ترا هر آنچه بایست بداد غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است

اینها کدامش با اندیشه‌های یک دانشمند سازش دارد ـ دانشمندی که بیگمان برای رسیدن به چنان یافته‌های ارجداری در ریاضی و ستاره‌شناسی و گاهشماری ، خود سالها کوشیده است؟!.

قانون فیزیک می‌گوید : کار را نیرو کند. هم می‌دانیم که نیرو خود از تلاش و کوشش (بکار

انداختن انرژی) برخیزد. وگرنه از مستی و میخوارگی چه نیرو یا کـاری برآیـد؟! در سراسـر طبیعـت قانون جز این نیست.

در جهان هر کاری رخ داده از کوشش و تلاش بوده ، از مستی و از «آویخـتن بـه زلـف یـار» و «میخوارگی» نبوده. در زندگانی آدمیان نیز چنینست که انجام هر کاری نیازمند کـار و کوششسـت. شنیده نشده بی‌آنکه کوششی رود کاری انجام گیرد. از اینروست که همیشه به کوشش و تلاش اندرز داده شده. در چهار گوشه‌ی جهان آوازها به این بلند است که آسایش (رفاه) و امنیت و خوشی جز بـا کوشش نتواند بود. ولی بی‌بی‌سی می‌خواهد ما باور کنیم آنها یاوه ولی شعرهای خیام حقیقتست. باور کنیم «غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است».

کسروی می‌گوید :

> «خیام اگر درپی خوشی می‌بوده بایستی این بداند که خوشی در حالی تواند بود که کسی پروای گذشته و آینده کرده زمینه برای آسودگی و خوشی آماده گرداند ...
> ببینید نافهمی را : می‌گوید درپی کار و کوشش نباشـید ، بودنیهـا بـوده اسـت ، پـروای گذشته و آینده نکنید ، با این حال آرزوی خوشی می‌کند. من نمی‌دانم نادانی از این بدتر چـه باشد. آیا این کسست که فیلسوف می‌خوانند؟!.
> خوشی‌ای که این مرد آرزو می‌کند جز آن نتوانستی بـود کـه کسـی خـود را بیکبـار بـه بیغیرتی و بی‌ننگی زند و با همه‌ی لُختی و گرسنگی خوشیها کند. این توانستی بود خوشـی‌ای که نتیجه‌ی دستورهای اوست».[1]
> «آیا با راهی که این مرد برای زندگی نشان می‌دهد مردمان می‌توانند زندگی نمود؟.. شب و روز مست بودن و دم غنیمت شمرده اندیشه‌ی آینده و گذشته را نکردن ، از خـدا بی‌خبـر و بهمه چیز بی‌باور بودن ـ با چنین آئینی چگونه می‌توان راه زندگی پیمود؟!
> اگر مرد یک خاندانی این راه را پیش بگیرد جز نابودی آن خاندان چه نتیجـه‌ی دیگـری بدست می‌آید؟! اگر یک مردمی پیروی از این آیین شوم بکنند جز بدبختی و سـیاه‌روزی چـه بهره می‌توانند یافت؟! با اینحال چگونه می‌توانیم گوینـده‌ی ایـن رباعیهـا را از بزرگـان ایـران بشماریم؟! ...»[2]

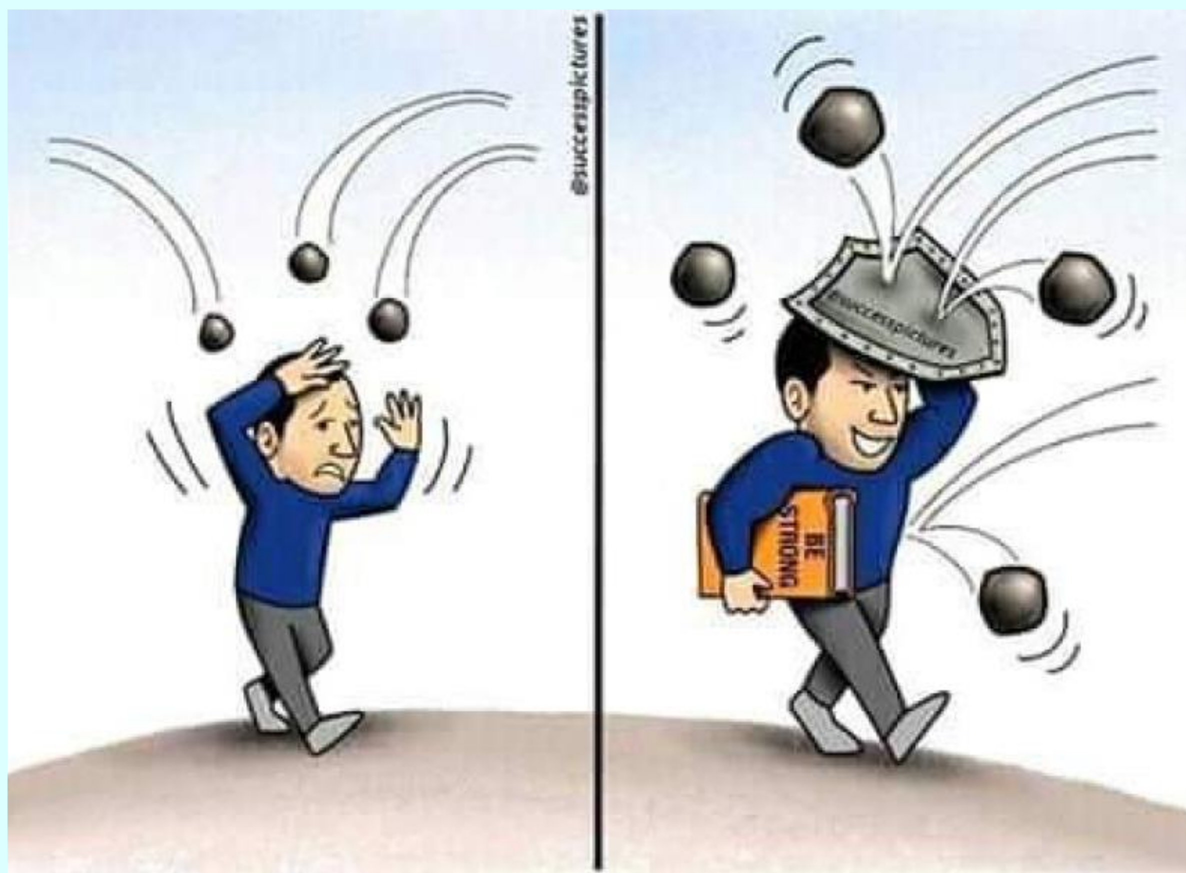
اثر اندیشه‌های خراباتی و شعرهای شاعرانی مانند خیام همین بوده است که مـی‌بینیم فراوانـند

۱ـ کتاب در پیرامون «ادبیات» ، نشست سوم.

۲ـ پیمان سال دوم ، شماره‌ی چهارم ، ص ۲۴۷.

کسانی که پی کار نروند و با همه‌ی بیچیزی هرچه بدست آورند به باده و مواد مخدر دهند یـا در راه عیش و نوش خود خرج کنند و زن و بچگان را بی‌بهره و خود را بدبخت گردانند. اثر آنها اینست کـه انبوه مردم همه چیز را برای خود یا خانواده‌ی خود بخواهند و سود توده و کوشیدن در راه آن را بیجا و دور از کاردانی دانند. اثر آنها همان ویرانیست که بی‌بی‌سی‌ها برای توده‌ی ایرانی و شرقی خواسته‌اند و همچنان می‌خواهند.





جهان با گله و بدگوییهای ما دیگر نگردد. باید برای دشواریها چاره اندیشید. در آن حال جهان جای بهتری برای زندگانی خواهد بود.



کانال پاکدینی https://telegram.me/Pakdini
کتابخانه‌ی پاکدینی در تلگرام https://t.me/kasravi_ahmad
همبستگی با ما https://telegram.me/PakdiniHambastegibot